

جمهوری فدرال ابر



■ آنتولوژی شعر ترکیه
■ مترجم: ابوالفضل پاشا
■ ناشر: سولار

«جمهوری فدرال ابر» آنتولوژی‌ای است یکدست از شعر ترکیه که می‌تواند منظری روشن از آفاق شعر نوی ترکیه را پیش روی خواننده ایرانی بگذارد؛ به‌طور نمونه برشی از شعر «مرگ ایریس» از دیدم ماداک شاعر ترک از این کتاب نشان می‌دهد با کتابی جامع و دقیق مواجه هستیم؛ امروز قلب خود را مثل صفحه قدیمی گرامافونی / در خلاف جهت اصلی چرخاندم: ترانه‌هایی وجود دارد...

گزیده شعرهای امیلی دیکنسون



■ مترجم: سعید سعیدپور
■ ناشر: مروارید

امیلی دیکنسون از بزرگ‌ترین شاعران انگلیسی‌زبان است که آوازه‌ای جهانی دارد. در زمان حیاتش تنها یازده شعر از او منتشر شد. شعرهای او به‌طور کامل و دقیق بیانگر آزمایشات جسورانه دیکنسون در عروض، دیدگاه تراژیک و دامنه کاوش‌های فکری و عاطفی او هستند. این کتاب، سه جلد شعر کامل و متن اصلی همه شعرهایی را که امیلی دیکنسون سروده، گرد هم آورده است.

شاه خاکستری چشم



■ شاعر: آنا آخمتووا
■ مترجم: شاپور احمدی
■ ناشر: کوله‌پشتی

یکی از مهم‌ترین شاعرانی که در دوران استالین توانست سبک ویژه شعری خودش را بنیان گذارد آنا آخمتووا بود. او در شعرهایش از خاطرات گذشته و دشواری زندگی سخن می‌گوید، با این حال از معدود شاعران و نویسندگانی است که از دوره استالین جان سالم به‌در برد، هر چند همسرش را اعدام کردند و آخمتووا در همه دوران زندگی‌اش سختی بسیاری کشید.

که با آن همراه است، از نگرانی‌ها و مفاهیم اصلی شعرهای گلوک هستند. همچنین استعداد گلوک در سرودن اشعار با کیفیت و رویایی که در عین حال به واقعیت‌های موضوعات پرشور و احساسی می‌پردازد، خوانندگان و داوران را شگفت‌زده کرده است:

می‌دانی چه بودم، چگونه زندگی کرده‌ام؟
می‌دانی ناامیدی یعنی چه؟
زمستان برای تو چه معنا دارد.
می‌بوی به زیستن ندارم
زمین احاطه‌ام کرده
انتظار نداشتم دیگر بار چشم بگشایم
احساس کنم پیکرم درون خاک نمناک
دیگر بار می‌تواند واکنش نشان دهد
بس سالیان دراز را به یاد می‌آورم
دیگر بار زیر نور خورشید سرد بهار دور دست
گشوده می‌شود-
آری، می‌ترسم،
اما دیگر بار در میان شما فریاد سر می‌دهم
آری، لذت خطر را
درون تندباد زمخت جهان تازه.

برخی منتقدان، شعرهای گلوک را با سیلیویا پلات شاعر فقید آمریکایی مقایسه می‌کنند، به این دلیل که اشعار هر دو به‌نوعی «اعتراف‌گونه» و «خودمانی» است. گلوک درباره چرایی استفاده از تجربیات شخصی‌اش در شعرهایش می‌گوید: «همه تجربیات شخصی‌شان را به کار می‌گیرند، چون این موارد عناصر تشکیل‌دهنده زندگی هستند و از کودکی آغاز می‌شوند اما من به‌شخصه به‌دنبال موارد کهن‌الگویی هستم و فرضم بر این است که چالش‌ها و لذت‌هایم در زندگی منحصر به‌فرد نیستند. زمانی که تجربه‌شان می‌کنید احساس می‌کنید فقط برای شما رخ می‌دهند، اما من نمی‌خواهم زندگی شخصی‌ام را مرکز توجه قرار دهم، به‌جای آن شادی‌ها و چالش‌های انسانی را که زاده می‌شود و مجبور به زیستن است به تصویر می‌کشم. اگر راجع به مرگ و نیستی می‌نویسم به این خاطر است که در کودکی وقتی فهمیدم برای همیشه زنده نمی‌مانیم برایم شوکی بزرگ بود.»

پیشتر تعدادی از شعرهایش را فریده حسن‌زاده به فارسی ترجمه کرده بود، و تاجایی که می‌دانم باید نخستین ترجمه از او باشد. باری با برنده شدن نوبل، دیگر دست به کار شدم و تلاش کردم برای آشنایی کامل مخاطب ایرانی، سیری از دوازده مجموعه‌شعرش گزینه‌ای جامع به فارسی برگردانم. گلوک بی‌تردید شاعری است که از نخستین کتاب خود به‌سادگی توجه نشان داد. اما چیزی که پس از نخستین مجموعه‌شعرش - فرزند ارشد، ۱۹۶۸ - در آثارش رخ داد، یک «صدای متمایز» بود؛ صدایی که بعدها جای خود را به «بیان متمایز» داد؛ همان نکته‌ای که نگاه اعضای آکادمی را به خود جلب کرد.

گلوک را غالباً به‌عنوان شاعر شرح‌حال‌نویس یا اعتراف‌گونه می‌شناسند. آثارش به‌سبب غنای عاطفی و همزمان به‌خاطر ترسیم تاریخ اساطیری یا طبیعت‌شناخته می‌شود که در تجربه‌های شخصی و زندگی مدرن تامل می‌شود. گلوک در آثار خود بر جنبه‌های روشن‌نگر لطامت روحی، آرزو در طبیعت متمرکز شده است. در کشف چنین درونمایه‌های وسیع، شعرش به‌مثابه بیان صریح مفارقت و اندوه شناخته شده است. پژوهشگران نیز بر ساختار پرسونا و روابط شاعرانه او صحنه گذاشته‌اند. شعرهای او حدفاصل اسطوره کلاسیک و وصف‌الحال در جریان است.

می‌کشاند. توانایی گلوک در سرودن شعرهایی که بسیاری از مردم می‌توانند آنها را درک کنند، با آنها رابطه برقرار کرده و همذات‌پنداری کنند، کاملاً ناشی از زبان ساده و فریبنده و لحن شاعرانه اوست:

حتی اینک که این منظره برپا می‌شود.
تپه‌ها تاریک می‌شوند.
ورزاگاو
با یوغ آبی خود به خواب رفته‌اند.
محصول مزارع برداشت شده‌اند،
بافته‌ها یک‌دست کنار جاده تلنبار شده‌اند
در میان گل‌های پنج‌برگ،
آن‌گاه که ماه دنداندار برمی‌خیزد:
این بی‌حاصلی خرمن است یا طاعون
وزن با دست‌های گشوده
از پشت پنجره خم شده است
به پاس پاداش،
و دانه‌ها، روشن و طلایی، فریاد برمی‌کشند
بدین جا قدم بگذار
بدین جا قدم بگذار
و روح لابه‌لای درختان به راه می‌افتد.

یکی از منتقدان آمریکایی در بررسی مجموعه‌شعر «پیروزی آشیل» به این نکته اشاره کرده که سبک و زبان گلوک بسیار ساده و قابل فهم است و به طرز چشمگیری به لحن و گفتار عادی مردم شباهت دارد. با وجود این، انتخاب دقیق او برای ریتم و تکرار و صراحت و روشنی عبارات اصطلاحی مبهمی که به کار می‌برد، به شعرهایش وزن و تأثیری می‌دهد که آنها را از اشعار محاوره‌ای جدا می‌کند. لسر معتقد است «قدرت لحن و گفتار او تا حد زیادی از خودمحوری شعرهایش ناشی می‌شود؛ در حقیقت به‌نظر می‌رسد کلماتی که اشعار گلوک هستند مستقیم از وجودش می‌آیند.

از آنجا که گلوک شعرهای تأثیرگذاری درباره ناامیدی، طرد، از دست‌دادن و انزوا می‌نویسد، داوران و منتقدان اغلب شعرهای او را مایوس‌کننده و غم‌انگیز می‌دانند. از نظر بعضی از منتقدان و نویسندگان، خیانت، مرگ و فناپذیری، عشق و احساس از دست‌دادن است



لوئیز گلوک از ۱۹۶۸
نخستین مجموعه
شعرش «فرزند اول»
را منتشر کرد که مورد
توجه منتقدان قرار
گرفت. با انتشار دومین
کتابش «خانه‌ای در
لجن‌زار» نام خود
را به‌عنوان شاعری
برجسته معرفی کرد و
منتقدان از او به‌عنوان
«کشف صدای متمایز»
نام بردند. پس از آن
آثار بسیاری از او منتشر
شد که برایش جوایزی
نیز به ارمغان آورد

شعر اعتراف

«زندگی در لجن‌زار» به روایت محمدصادق رئیسی

لوئیز گلوک با دریافت جایزه نوبل ادبیات، حالا در ایران هم نامی شناخته شده است. برای من که پیش از این در مجموعه چندجلدی شاعران نوبل، از ابتدا تا پیش از لوئیز گلوک، خطابه‌ها و شعرهای همه شاعران نوبلیست را ترجمه کرده بودم، لذتی دوچندان بود، ترجمه شعرهای شاعری دیگر که در طول این صدوبیست سال به دریافت جایزه نوبل نائل شده بود. گلوک سی‌امین شاعری است که در این ۱۲۰ سال اعطای جایزه نوبل به آن دست یافت، و نویدی است که در پاره نخست قرن تازه، سومین شاعری است که در کنار توماس ترانسترومر و باب دیلن، سهمی از این جایزه به نصیب برده‌اند.

گلوک را کم‌وبیش در کنار دیگر شاعران آمریکایی معاصر می‌شناختم. مثل فرانک بیدارت، وقتی جایزه شعر پولیتزر را برده بودند هر دو، بیدارت را پیش از او ترجمه کردم، به جهت نگرش تازه‌اش به فرم و روایت. اما برنامه‌ای برای ترجمه او نداشتم. البته

